

زمینار گردشی در آلمان

قسمت اول

مونیخ - پس از گذراندن مخصوصه فرودگاه مهر آباد به اندرون هواپیمای لوفت هانزا که مرا به مونیخ باید برساند در آمدم و تلخی حال را که ناشی از مذاکره ای با «قهوه چی» تالار انتظار بود با خواندن کتاب شب نشینی رمضان تألیف سلیم الحکمای قراجه داغی (چاپ ۱۳۲۷ قمری فراموش کردم).

این سفر مطالعاتی به دعوت مرکز مبادلات فرهنگی آلمان DAAD است به منظور اینکه با مراکز شرقشناسی آلمان تجدید عهد بشود. معمولاً مراکز شرقشناسی آلمان وابسته به دانشگاههاست بدین معنی که اغلب دانشگاههای آلمان شبیه ای دارند که کارشان تحقیق و تدریس رشته های شرق شناسی است و به این مراکز به تلفظ صحیح خود «زمینار» می گویند، و ما آن را سمینار می شناسیم.

۱. کروگر به لطف آقای محمد عاصمی دوست دیرین، مدیر مجله کاوه، کارها رو به راه شد و با آقای ۱. کروگر تعیین وقت شد پس به موسسه تاریخ و فرهنگ شرق نزدیک و ترک شناسی رفتم. این موسسه زیر نظر پروفیسور کیسلینگ H. J. Kissling اداره می شود. ایشان از ترک شناسان مشهور آلمان است و هم اکنون شاگردانش برای او جشن نامه ای زیر چاپ دارند و عن قریب انتشار خواهد یافت. درینجا تدریس زبان و تحقیق فرهنگ ایرانی مرتبه و الایی ندارد. E. Krüger است که فارسی دان است و چهار پنج دانشجوی فارسی دارد و درباره ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی دوره اسلامی تحقیق و مطالعه می کند. کروگر، زبان فارسی را حدود بیست سال قبل در افغانستان فرا گرفت. اکنون هم از ته لهجه اش نوای افغانی برمی خیزد و شیرینی زبان متکلمان هرات و کابل را به یاد می آورد.

روی میز کتابی دیدم به آلمانی که جوانی به نام Richard Flower درباره صادق هدایت به آلمانی نوشته. این اثر رساله دکتری اوست که در برلین گذرانیده و در ۱۹۶۹ طبع شده است و نامش چنین است.

Die Entwick - lung von Sadiq Hedayat in seinen literarischen Werken inter Berücksichtigung des Inhaltlichen und Formen. Berlin 1969, 2717.

گفتم مگر به آثار صادق هدایت علاقه داری.

گفت بله مقداری از کارهای قصه ای او را درس داده ام و حالا خودم هم درباره او چیزی می نویسم.

گفتم کارهای دیگر درین دو سه سال اخیر چه بوده است.

گفت يك مقاله درباره درویشی در ادبیات فارسی نوشته ام که در جشن نامه کیسلینگ

چاپ می‌شود و در آنجا گفته‌ام که توجیهاات سیاحان خارجی از درویشی بکلی بی‌وجه و بی‌پروپاست، زیرا اغلب این نوع نوشته‌ها مبتنی بر مذاکرات بین‌الائتین نبوده است و مطالب خسته‌گر یخته‌ای را که ازین جا و آنجا شنیده‌اند به صورت مطالب قطعی و واقعی نقل کرده‌اند.

گفتم تصور مکنید که اگر سیاحی بادرویشی صحبت هم کرده بود چیزی دستگیرش می‌شد زیرا فهم مطالب درویشی محتاج مقدمات و آشنایی به مصطلحات خاص است. زیرا هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست. و گفتم دیگر چه نوشته‌اید.

گفت مقاله‌ای هم درباره خط و خوشنویسی اسلامی نوشته‌ام و حالا دنباله آن را درباره خط نو آموز سلیم نیساری می‌نویسم و می‌خواهم بنویسم که خط مورد نظر ایشان اگر هم خواندن را آسانتر می‌کند برای نوشتن بسیار پیچیده تر و دشوارتر از خط است که اکنون میان شما رایج است.

گفتم دیگر چه کرده‌اید؟

گفت در کتابخانه مؤسسه ما یک نسخه خطی وجود دارد و آن هم آلمانی است و عبارت است از خاطرات مهندس گاستگر.

گفتم همان گاستگر معروف نزد ایرانیان که راه‌مازندران را در عهد ناصری ساخت و مورد احترام ناصرالدین شاه بود و در آثار و نوشته‌های عمر ناصری نام او زیاد دیده می‌شود و یکی از نوادگانش که فارسی می‌داند و حالا مقیم اطریش است رساله دکتری خود را درباره اومی نویسد... گفت بله همونست که این خاطرات را در سفر سال ۱۸۷۳ ناصرالدین شاه به اطریش نوشته است و چون تطبیق مطالب آن را با سفرنامه ناصرالدین شاه مفید دانستم به مطالعه و بررسی آن پرداختم و با سفرنامه ناصرالدین شاه سنجیدم و مقاله‌ای درباره آن نوشتم که اخیراً چاپ شده است.

گفتم میل دارم این مقاله را ببینم زیرا نام گاستگر در کتاب روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه آمده است و میل دارم که این مقاله شما را در چاپ دیگر آن کتاب معرفی کنم. به کتابخانه رفتیم، یعنی کتابخانه خاص مؤسسه. در قسمت ایران آن بیش از هزار کتاب نبود و آن هم اغلب کتب اروپائی. ولی قسمت ترکی غنی بود و مخصوصاً از لحاظ مجلات و نشریات ادواری چاپ عثمانی و ترکیه حائز اهمیت و گویای اینکه مؤسسه، مؤسسه ترکی شناسی است.

باری مجله دنیای اسلام را که در هلند چاپ می‌شود برداشتم و مشخصات مقاله کروگر درباره کاستگر را بدین شرح یادداشت کردم.

Die Reisetagebücher Nasir ad - Dins - Ein
Autobiographisches Zeugnis? Die Welt des Islam XIV (1973)
171 - 191

بعد که مجله را ورق زدم به مقاله‌ای برخورددم از عبدالهادی حائری مقیم کانادا در

خصوص سید جمال افغانی که موضوعاً قابل توجه است. و چون دوستان ایرانی مخصوصاً آقایان صدر و آثقی و هادی خسر و شاه‌ی و استاد محیط طباطبائی و خانم همانا طبق همیشه به نوشته‌های مربوط به سید جمال می‌نگرند آوردن مشخصات آن مقاله را خالی از فایده نمی‌دانم.

Afghani on the decline of Islam: A Postscript.

Die Welt des Islam. XIV (1973): 116 - 128

در کنار این مجله چشم به شماره آخر مجله مشهور *Der Islam* افتاد و چون باز کردیم دیدم که یزدی از دست . باستانی پاریزی و کرمان خلاصی ندارد : زیرا مقاله‌ای از H. Busse دوست ایران‌شناس تاریخدان آلمانی در آن درج شده بود در خصوص کرمان در قرن نوزدهم بر اساس جغرافیای کرمان وزیری و چه حوصله‌ای که تقریباً تمام آن کتاب را با توضیحات و توجیحات به آلمانی نقل کرده و مطالب را بطور علمی و آلمانی و آراز هم شکافته است . حالا که از آن نام بردم ناچارم که عنوانش و مشخصاتش را برای باستانی پاریزی نقل کنم .

Kerman im 19 Jahrhundert nach der Geographie des Waziri
Der Islam . 50 (1973) 284 - 312

ایران و فرانسه - بعد از ظهر برای دیدن نسخ خطی فارسی به کتابخانه دولتی بایر
Bayerische Staatbibliothek رفتم . دکتر بویر Bojer که خود شرق‌شناسی است و مدیر قسمت شرقی کتابخانه راهنمایی کرد . از سرسراهای دراز روشن گذشتیم و به محوطه پاک و پاکیزه نسخ خطی و کتب چاپ قدیمی رسیدیم . پس از خوش و بش با متصدی آنجا فهرست اوامر Aumer را خواستم و دیدم که چاپ لوحی از آن انتشار یافته است . جلد اولش خاص معرفی نسخ خطی فارسی است . چند کتابی انتخاب کردم و بیشتر در پی دیدن نسخ شاهنامه آن بودم تا مگر نسخه چنگ به دل بزن قرن هفتم و هشتم به چنگ بیاورم و عکس راتحفه به محضر استاد مجتبی مینوی ببرم .

اول بار نسخه شماره 234 , Cod . pers . را که حاوی سواد اسنادی از دوران فتح‌ملی شاه است خواستم . این مجموعه مدت سه ساعت مرا با خود مشغول کرد ، زیرا مجموعه‌ای است که در سفارت فرانسه تهران جمع آوری شده بوده است ، و یک فرانسوی به نام یوسف مریم ژورنین کنار اغلب آن اسناد به زبان فرانسه موضوع سند و تاریخ و مشخصات دیگر آن را نوشته است . این ژورنین عضو میسیون ژنرال گاردان بوده و در پشت این مجموعه نام آن را به فرانسه *Registre* (یعنی دفتر ثبت) یادداشت کرده است .

تمام ۴۸ سند و مکتوب و یادداشتی که درین مجموعه هست مربوط است به جنگ‌های ایران و روس و مذاکرات و روابط سیاسی ایران و فرانسه در آن عهد . البته مقداری ازین اسناد بطور اصل و سواد در مراجع دیگر نیز وجود دارد و پاره‌ای از آنها هم محتملاً چاپ شده است ولی اهمیت این نسخه که حاوی توضیحات ژورنین فرانسوی است در اینست که تاریخ

بعضی از مراسلات را روشن می‌کند و اهمیت هر يك را از دید سیاست آن روز فرانسه باز می‌نماید. بعضی ازین اسناد هم احتمالاً سوادى است منحصر.

اینجا جای معرفی دقیق مطالب نسخه نیست و آوردن مشخصات يك يك آن اسناد ملال آورست ولی اینکه خوانندگان این سطور تا حدودی به مضامین نامه‌ها و گرفتاری ایران در آن ایام آگاه شوند سه سند این مجموعه را معرفی می‌کنم.

سند چهارم سواد قرارداد معامله بیست هزار تفنگ است در سال ۱۲۲۲ قمری (۱۸۰۸ میلادی) درشش مطلب و درمطلب ششم آن گفته شده است که شاه ایران «خواهش دارد» که ضمناً چند نفر اهل حرفه به تفصیل زیر به ایران بیایند. سازنده بکرس (۴) و ماهوت، نقاش، باسه چی کتاب، آئینه ساز و بلور ساز، بلور تراش، مینا ساز و سازنده (يك کلمه ناخوانا)، ساعت سازی که ساعت بزرگ تواند ساخت، زرگر و کنده کار و جواهر-تراش و نقاش زرگر، فنر ساز و چقماق ساز و سایر اسباب آهن، چیت ساز، چینی ساز، نجار و حجار، توپچی و عراده ساز، معدن چی کارکن معدن، کشتی ساز، باروط ساز.

نمی‌دانم دوست بزرگوار حسین محبوبی اردکانی که بهتر از او کسی به تاریخ ورود تهران اروپایی به ایران وارد نیست این قرارداد را در جای دیگر دیده‌اند یا خیر و چون در اینجا به کتب و مراجع دسترسی ندارم نمی‌دانم که آیا خواستن باسه چی کتاب در سال ۱۲۲۲ مربوط است به قبل از وارد کردن مطبعه توسط عباس میرزا یا بعد از آن؟ یکی از نکته‌های با مزه این سند توضیحی است که درباره ساعت ساز داده شده و خواسته شده بوده است که ساعت ساز اعزامی از عهده ساختن ساعت بزرگه برآید!

سند بیست و سوم سواد ترجمه نامه‌ای است از گاردان به میرزا محمد شفیع صدر اعظم که ورود انگلیسها را به ایران منوط به خروج خود کرده است. و دنباله آن سواد ترجمه نامه‌ای است از میرزا شفیع به گاردان درباب اینکه چطوری می‌خواسته‌اند سرانگلیسها را کلاه بگذارند. دل فرانسویها را گرم نگاه دارند. متن این هر دو چون خواندنی است عیناً نقل می‌شود.

خداوند گارا مخدوما مطاعنا بنا بر آنچه در تاریخ سیم شهر شوال المکرم درخاکپای سعادت پناه عدالت آرای حضرت ضل‌اللهی دام اقباله و سلطنته این بنده نیک‌خواه و مخلص بلا اشتباه عرض نموده بود مجدداً مکشوف رأی جناب آصف جاهی می‌دارد که از عهده این صداقت و اخلاص کیش است و مناسب نام امیراطور روحی-فداه و درخور افتخاد ملت فرانسه که این دوستدار وقتی که از دولت علیه ایران مرخص شده به فرانسه معاودت نماید و وقتی که طایفه انگلیسیان مأذون و مرخص دخول بر این سرزمین می‌شوند. تحریر آفی دارالسلطنه طهران پنجم شهر شوال.

قرارداد در حضور قبله عالم روحی فدا همچه شد که چون ما را قوت جنگ با اروس و طایفه انگلیس و افغان هر سه در يك مرتبه نمی باشد و بالفعل با طایفه اروس و افغان در دعوا می باشیم و ایلچی انگلیس آمده است که یا جنگ یا صلح هر کدام می کنید بسم الله ، با عالیجاه جنرال جان مشاوره نمودیم که حال همچه اتفاق افتاد و از دارالملك فرانسه خبری وما را مقدور جواب گفتن صریح نیست و خودش خبردار بود که انگلیس با تدارك دعوی پر زور آمده و درین اوقات چاره منحصرست . بعد از گفتگو و مشاوره بسیار بنا گذاشتیم که تا ماه که اول شوال و آخر ذیقعدۀ بوده باشد ما ایلچی انگلیس را به سربندی به پایتخت که دارالخلافه طهران باشد نیاوریم که شاید از فرانسه خبر اصلی و اخراج اروس برسد . چنانچه خدا نکرده تا آن دقت خبر نرسد و چاره منحصر به آوردن ایلچی انگلیس به پای تخت طهران بشود باز اختیار با عالیجاه جنرال است . هر گاه راضی بشود در شهرهای دیگر ایران هر کجا خواهش نمایند چند روزی برسبیل گشت و تفنن رفته توقف نمایند . هر گاه مشارالیه راضی نشود کاغذی که در حضور قرارداد شده است نوشته بما بدهد و خود بدون بی دماغی و کدورت ازینجا حرکت و در عرض راه هموار هموار قطع منازل کرده و در هر جا ان شاء الله تعالی خبر اصلی برسد . باز مراجعت کرده ما بدون اکراه به همان عهد و اقراری که نموده ایم ایلچی انگلیس را ازینجا جواب داده خواهی نخواهی از خاک ایران بیرون نمائیم . خلاصه کلام اینکه دولت ایران مادام که گردش زمین و آسمان بر جاست از دولت فرانسه ترك دوستی و یگانگی نخواهند کرد .

سند سی و ششم سواد ترجمه یادداشت سفارت فرانسه است در مورد لوازم جشن تولد ناپولیان (ناپلئون) که فتحملی شاه می خواسته است در چمن سلطانیه برگذار کند بدین نص :

« ترجمه اشیا بی که به خصوص عید میلاد حضرت ناپولیان ضروری باشد و از قرار فرموده آصفجاهی باید سیاهه شود که بعد به نظرشان برسد از قرار تفصیل ذیل نوشته عالیجاه ذبیحی خان (۹) به تاریخ شهر جمادی الثانی ۱۲۲۳ : نقاب سفید (۹) ،

کاسه ، دوری بزرگ ، دوری وسط جهت ... (ناخوانا) کاسه بشقابی ... (ناخوانا) آفتاب مهتاب ، موشک ، زنبورک ، نقاره چی و ارباب طرب .

اشیا برای اسباب آتش بازی چند روز پیش از عید در سلطانیه موجود و اسباب آتش بازی يك روز پیش از عید باید به فرمودهٔ بندگان آصفجاهی در سلطانیه سرانجام شود که در حین ضرورت نامی نداشته باشد. در حین طلوع آفتاب زنبورکها را خالی نمایند . در هنگام دعای ناپولیان که محل ظهر باشد هم زنبورک خالی شود. در حین تشریف آوردن آصفجاهی شش زنبورک خالی شود و در عین دعای دولت که پادشاه جمجاه ظل الله هم زنبورکها خالی شود و توقع از بندگان آصفجاهی است که ساعت ورود خود را تعیین بفرمایند که در چه وقتی تشریف خواهند آورد . ترجمهٔ مطابق اصل است با مهر مربع از یوسف مریم ژورنیز به فارسی (سجع : عبده یوسف مریم ژورنیز ۱۲۲۳) .

وبالآخره سند چهل و پنجم خوشمزه است که سوادى است از نامه میرزا شفیع دائر بر تقاضای اشیاى که جهت ایرانیان کرده است و جواب ژنرال گاردان که باید منتظر نظر دولت متبوع خود بشوم . میرزا شفیع برای «امنای دولت ایران» دوات قلمدان ، انگشتر ، قوطی که صورت مبارک پادشاه در آن باشد ، تفنگ عمل استادان خاص فرانسس برای سرگروگان ، ساعت مخصوص که خود صلاح بدانند ، طبانچهٔ مخصوص درخواست کرده بوده است . باز هم جای شکرش باقی است که خیلی آبروریزی نکرده است .

این مجموعه را باید خانم همایون فاطمه که بیشتر درباب آن دوره کار می کند و استاد زیادی جمع کرده است بررسی کند تا ارزش اسناد مورد استفاده قرار نگرفتهٔ آن بهتر بدست آید . میکروفیلم آن را سفارش دادم تا ایشان و دیگران بدان دسترسی بیابند .